

چیزی فراتر از جبرگرایی و فروکاست‌گرایی

نگارنده: حمید

جبرگرایی (Determinism) مکتبی است فلسفی که می‌گوید برای هرچیز علتی وجود دارد و همه چیز مقدر شده است.

فروکاست‌گرایی (Reductionism) مکتبی است فلسفی دایر بر اینکه تمام پدیده‌ها را می‌توان بر حسب پدیده ساده‌تری توضیح داد.

"در سال ۱۶۰۰ میلادی **رنه دکارت (René Descartes, 1596-1650)** نظر خود در مورد یک جهان‌بینی مکانیکی را منتشر نمود. این نظریه مدعی است که جهان همانند یک ماشین ساخته شده است، و چنانچه کسی بخواهد آنرا درک کند بایستی به قطعات تقسیم‌اش کرده و یکایک قطعات منفرد آنرا بررسی (تجزیه و تحلیل) نماید، در آن صورت است که کلیت آن نیز فهمیده می‌شود. نظریه‌ای که می‌گوید از شناخت قطعات منفرد یک مجموعه می‌توان شناخت نسبت به کلیت آنرا استنتاج نمود **جبرگرایی** خوانده می‌شود یا، در صورتیکه بتوانیم کل را به قطعات کوچکتر تقلیل دهیم، آنرا فروکاست‌گرایی می‌گویند. فروکاست‌گرایی و جبرگرایی دو روی یک سکه هستند." - (این ترجمه‌ای است فارسی از **یک متن آلمانی**)

Definition of Theory of Everything:

Theory of everything (TOE) is a final theory in theoretical physics that introduces a unique criterion for measurement and cognition of all natural phenomena, and can fully explain and link together all phenomena and predict the outcome of any experiment that could be carried out in principle.

تعریف نظریه همه چیز:

نظریه همه چیز (TOE) نظریه ایست نهایی در فیزیک نظری که پلاک یگانه ای را برای اندازه‌گیری و شناخت تمامی پدیده‌های طبیعی معرفی می‌کند و می‌تواند تمام پدیده‌ها را کاملاً توضیح داده و به یکدیگر پیوند دهد، و به طور کلی نتیجه هر آزمایشی را که قابل انجام باشد پیش بینی کند.

Definition der Theorie von Allem:

Theorie von Allem (TOE) ist eine endgültige Theorie in der theoretischen Physik, die ein einzigartiges Kriterium für die Messung und Erkenntnis aller natürlichen Phänomene einführt, und kann alle Phänomene vollständig erklären und miteinander verknüpfen und das Ergebnis jedes Experiments, das im Prinzip durchgeführt werden könnte, vorhersagen.

<https://postimg.org/image/q2v5d1xcn/>

Definition of Theory of Everything

تعریف نظریه همه چیز

Definition der Theorie von Allem (Die Weltformel)

اگرچه ضرورت رویگردانی بنیادی از الگوهای پیشین تفکر و روی آوردن به یک **نظریه شناخت نوین** می‌تواند درست و منطقی باشد، اما پیرو آن شایسته است که فیلسوفان و کارشناسان فلسفه نیز در شیوه اندیشیدن خود بازنگری کنند. افزودن پیش‌واژه "**فلسفه**" در ابتدای تمام شاخه‌های دانش و دست‌آورد‌های معنوی و فرهنگی، مانند: فلسفه علم، فلسفه ریاضیات، فلسفه علوم اجتماعی، فلسفه اخلاق، فلسفه زیست‌شناسی، فلسفه تاریخ، فلسفه هنر، فلسفه درد، فلسفه رنج، فلسفه شک و ...، نه تنها هیچ مشکلی را حل نخواهد کرد، بلکه از این توانایی نیز برخوردار نیست که فلسفه را به عنوان راهنمای همه چیز اثبات و جایگاه آنرا در گستره دانش بشری تحکیم نماید.

به عبارت دیگر، تنها با یاری واژه‌ها، گزاره‌ها و مفاهیم اغلب پیچیده و غیر قابل فهم نمی‌توان به **نظریه شناخت نوین** یا همان **نظریه همه چیز (TOE)** دست پیدا نمود. در پیدایش این نظریه، که ممکن است خود در بر دارنده مبانی **علم فلسفه** نیز باشد، بی‌گمان علوم طبیعی، هندسه و ریاضیات نقشی بارز و تعیین کننده خواهند داشت. به مقاله "**بحثی پیرامون نظریه همه چیز**"، پست‌های #2 و #3 مراجعه کنید.

رهائی بستگی دارد به دانش در مورد همبستگی‌های جهانی که با حروف، واژه‌ها و اعداد بیان می‌شود، و نیز به رفتار اخلاقی.

می‌اندیشم چون هستم و می‌توانم بگویم مرزهای زبان همان مرز اندیشه است.

(بهمن ماه ۱۳۹۵)